انترناسیونال ۴۵۴

بهروز مهرآبادی

**یک تلنگر کوچک و یک جنبش بزرگ**

یک تلنگر کوچک کافی بود تا امواج مدرنیسم، مذهب زدایی و سکولاریسم را بطرف عقب مانده ترین حکومت های تاریخ بفرستد و "علمای اعلام" صف بایستند تا فتوای قتل ملعونی را صادر کنند که این تلنگر را زده است. حکم ارتداد شاهین نجفی توسط دایناسور های ریز و درشت: مکارم شیرازی، ملکوتی، سبحانی، علم الهدی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی و چند تایی دیگر پاسخ به حرکتی بود که از ابتدای قدرت گیری حکومت اسلامی در مقابل آن، شکل گرفت و آغاز شد. حمله به خرافات و عقب مانده ترین نمادهای مذهبی خود را در قالب هزاران لطیفه و جوک در مورد رهبران جمهوری اسلامی و امامان و "معصومین" خود را به نمایش گذاشت. این فقط بلاهت منتظری، حماقت احمدی نژاد، توحش خمینی، وقاحت خاتمی و یا سبعیت گیلانی نبود که موجب ساخته شدن انواع داستان ها و روایت ها شد. این قضاوت مردم نسبت به حکومتی بود که به ضرب زندان و شکنجه و کشتار می خواست قوانین اسلامی را در یک جامعه قرن بیستمی (که برای آزادی و رفاه انقلاب کرده بود) پیاده کند.

ضربات شلاق در طول ۳۳ سال حکومت اسلام پیکر صدها هزار نفر را بخون کشید، اما در فکر و ذهن اکثریت مردم بویژه جوانان بجز بیزاری بیشتر از قوانین اسلامی، اثر دیگری باقی نگذاشت. سرکوب وحشیانه و خونین جنبش انقلابی سال ۸۸ موجب تعرض بیشتر مردم به مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی نظام اسلامی شد. با وجود محدودیت های فراوان شبکه های اجتماعی بستر اصلی این تعرض شدند. تعداد بیشماری پایگاه ها و وبلاگ های اینترنتی بوجود آمد که دست به روشنگری زده و پوسیدگی و تحجر قوانین جمهوری اسلامی را به ریشخند گرفتند. اجرای ترانه "نقی" توسط شاهین نجفی در متن این جنبش، صورت گرفت. صدور فتوای قتل شاهین نجفی توسط آیت اله ها هدفی جز ایجاد رعب و پایان دادن به تمسخر و دست انداختن احکام اسلامی نداشت. اما نتیجه صدور این فتوا عملا بر عکس آن چیزی بود که آیت اله ها منتظر آن بودند. این جنبش چنان گسترده، عمیق و پرقدرت است که صدور فتوا هم به تمخسر بیشتر و تعرض بیشتر علیه کل مقدسات حکومت تبدیل شد. خودشان هم میدانند که دیگر کار از اینها گذشته است. جلو این جنبش را نمیتوان به هیچ قیمتی گرفت.

با صدور این فتوا میزان مراجعه به سایت هایی که اسلام و قوانین آن را هجو می کنند، چندین برابر شد. اکثریت این مراجعین جوانان بودند که بسیاری از آنها در ایران زندگی می کنند و بهتر از هر آیت الهی با زیر و بم احکام و قوانین شریعت، آشنا هستند و بهتر از هر کسی می توانند زوایای مختلف این پدیده هولناک را در معرض تماشا بگذارند. ۲۶ مه روز حمایت از شاهین نجفی اعلام گردید و در هزاران نفر پشتیبانی خود را از او اعلام نمودند.

صدور حکم ارتداد و حکم قتل توسط سران جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست. فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی در سال ۶۷ هم با اعتراض و انزجار مردم جهان روبرو شد. اما واکنش به فتوای ارتداد شاهین نجفی فقط اعتراض به توحش جمهوری اسلامی و در دفاع از آزادی بیان نیست. جنبشی که سالها است آغاز شده، بالا گرفت و گسترش پیدا کرد. این جنبش یکی از مبانی جامعه آینده ایران را بیان می کند، جامعه ای که جز انسان هیچ چیز در آن مقدس نیست و نمی توان آزادی، امنیت و حرمت هیچ انسانی را بخاطر خدشه دار شدن مقدسات، مورد تعرض قرار داد. هدف این جنبش به پائین کشیدن انواع مختلف تقدس های مذهبی و ملی است و یک روش مهم آن هجو کردن و نشان دادن پوچی، بی ارزشی و ضد بشری بودن این تقدس ها است.

وحشت جمهوری اسلامی را از بالا گرفتن این جنبش می توان دید. رژیم دندانهای خود را نشان می دهد و پنجه می اندازد اما دندان های کرم خورده و کریه آن فقط باعث تمسخر بیشتر میشود. شاهین نجفی از طرف بسیاری از مقامات رژیم تهدید به مرگ شده است. تصاویر فیس بوکی تعدادی از افرادی که در بحث های اینترنتی پیرامون "امام نقی" شرکت کرده اند و اسم کوچک آنها، در سایت های وابسته به رژیم از جمله رجانیوز منتشر شده و تهدید به مرگ شده اند. اگر چه این تصاویر تیره شده و واضح نیستند، ولی طوری انتخاب شده اند که برای صاحب عکس و احتمالا دوستان وی کاملا قابل تشخیص هستند. محسنی اژه ای دادستان کل رژیم خبر از تشکیل پرونده بر علیه شاهین نجفی داد تا قوه قضائیه از گله آیت اله ها عقب نماند.

یکی از نتایج جنبش ضد مذهب و سکولار واضحتر کردن مرز بندی های بین جنبش ها و جریانات سیاسی و اجتماعی است. احزاب و گروه ها و شخصیت های ملی مذهبی هم به وحشتی از نوع جمهوری اسلامی دچارند. بعضی از آنها اگر چه ناچار شده اند در مقابل جنبش ضد مذهبی سر خم کنند و فتوای قتل شاهین نجفی را محکوم کنند، اما بیشتر آنها از آیت اله ها شاکی بودند که چرا با صدور فتوا موجب بالا گرفتن جنبش و معروفیت شاهین نجفی شده اند. بسیاری از آنان از شیرین عبادی که "حق بشر" از دهانشان نمی افتد و خواهان بازگشت به "دوران خوش امام" و یا "اسلام دموکراتیک" هستند، در مقابل صدور این فتوا لام تا کام حرفی نزده و ترجیح داده اند فقط از احترام به "مقدسات مردم" صحبت کنند و بخاطر مظلومیت "امام نقی" دندان قروچه کنند. در راس سلطنت طلبان رضا پهلوی می داند که تاج شاهنشاهی به ریسمان مذهب آویخته است و نگرانی بی اعتباری دین و "روحانیون" در بین جوانان است. اما فشار جنبش ضد مذهبی او را هم ناچار کرد تا موضعگیری کند و فتوا ها را محکوم نماید.

فتوای آیت اله ها آتش جنبش ضد مذهبی را که از 33 سال قبل آغاز شده گسترده تر کرد. خواست برپایی یک جامعه سکولار درایران، قوی تر از هر زمان دیگری مطرح گردید. این جنبش اعلام کرد که در ایران آینده هیچ چیز به جز انسان مقدس نیست. قدرت آن به حدی بود که بسیاری از گروه ها و شخصیت های ملی اسلامی ناچار شدند، فتوا بر علیه شاهین نجفی را محکوم کنند، حتی آنهائی که در مقابل صدور فتوای قتل سلمان رشدی سکوت و یا آنرا تائید کردند. در عرض چند روز لحن و زبان بسیاری از ملی مذهبی ها و ناسیونالیست های پرو غرب و حتی بی بی سی و صدای آمریکا تغییر کرد و نسبت به فتوا تند تر شدند. دیگر کمتر به خود جرئت می دهند که بر سر این بحث کنند که آیا ترانه "نقی" توهین بوده است یا نه. اما این هنوز یک آغاز است. غولی از شیشه در آمده و باید منتظر جدال های سخت تر و ضربات سنگین تری بر پیکر ارتجاع اسلامی بود.